

گزارش «ایران» از افراد عادی که پای کار وطن ماندند

# جهاد مهربانی

گزارش

مهسا قوی قلب

گروه گزارش

وقتی پای وطن در میان باشد، داستان یک شکل دیگری می‌شود. یعنی جا برای شگفتی زیاد است. تا دل‌تان بخواهد مهربانی هست و به همراهش همدلی، نوع دوستی و از خودگذشتگی. از خودگذشتگی چه می‌تواند باشد جز اینکه آدم‌های غریبه وسط بیماران حواس‌شان به شیشه خانه کسی باشد یا دلشان لک‌بزند برای پاک کردن آوار خاک که روی تمیزی خانه یک کدبانو بعد از خانه تکانی عید نشسته. داستان دربارۀ همین چیزهاست؛ مهربانی‌های جهادی که در دل جنگ و بحران شکل می‌گیرد.

از همان روزهای اول جنگ تمحیلی سوم، جمعی از خیرین با تشکیل گروه‌های متعدد در تهران، اصناف مرتبط با ساخت و ساز را دور هم جمع کردند تا به روند بازسازی‌ها سرعت دهند. منطقه یافت‌آباد تهران که به دلیل تراکم بالای جمعیتی، تعداد خانه‌های آسیب دیده در آن بیشتر از بقیه مناطق بود، خیلی سریع در لیست بازسازی گروه‌های جهادی خیرین قرار گرفت.

مجتبی زنجبیر یکی از نیروهای جهادی که برای بازسازی خانه‌های آسیب دیده آستین بالا زده به «ایران» می‌گوید: «ما بنا همکاری اهالی منطقه بر اساس نیاز خانوارها بازسازی را انجام می‌دهیم. از سازنده‌های ساختمانی تا برقرار، پیمان، تاسیساتی، جوشکار و کارگر بوده در گروه‌های جهادی اعلام حضور کرده‌اند.»

زنجبیر می‌گوید: «بعضی از کسانی که خانه‌هایشان آسیب دیده هنوز در شوک هستند و نمی‌توانند وضعیت را باور کنند. اما از طرف دیگر حضور هم محله‌ای‌ها و همسپهری‌ها که خیلی سریع وارد میدان

شدند و کار بازسازی خانه‌ها را دست گرفتند به این افراد قوت قلب می‌دهد. همین حضور جهادگرها به مردم محل آرامش می‌دهد.»

زنجبیر با اشاره به اینکه حدود ۵۰ نیروی جهادی در منطقه ۱۸ مشغول کار هستند، توضیح می‌دهد: «خیلی از ساکنان خانه‌های آسیب دیده با شروع جنگ خانه‌های خود را ترک کرده و به شهرهای دیگر رفته‌اند، اما گروهی که هستند، ثبت‌نام کرده‌اند و در در مناطقی مانند شهرک ولیعصر و مهرآباد جنوبی هم بازسازی خانه‌ها را انجام می‌دهیم.»

## هرکسی گوشه‌ای از کار را گرفت

تعویض شیشه‌های شکسته و در و پنجره واحدهای مسکونی، ساماندهی و اسکان موقت آسیب‌دیدگان در هتل‌های سطح شهر، بررسی خسارات وارده به خودروها و موتورسیکلت‌ها و مرمت اساسی واحدهای مسکونی همراه با آواربرداری ساختمان‌های عمومی تخریب شده مهم‌ترین اقداماتی است که گروه‌های جهادی در بخش‌های مختلف پایتخت پس از وقوع حملات هوایی بر عهده گرفته‌اند.

ابراهیم قاسمی که تراشکار است و با دیدن شرایط برای انجام کارهای جهادی پیش قدم شده، به «ایران» می‌گوید: «با دیدن شرایط خانواده‌گوشه‌ای از کار را گرفته است. پزشکان و خود شدند، تصمیم گرفتیم برای کارهای جهادی ثبت‌نام کنیم، چون این روزها هر کسی گوشه‌ای از کار را گرفته است. پزشکان و پرستاران در بیمارستان‌ها زحمت می‌کنند، اما دادگران و هلال احمری‌ها و نیروهای آتش‌نشانی، خیلی‌های دیگر نیز ماندند تا کمک کنند. بنابراین من هم خواستم سهمی در این حضور جهادی داشته باشم.»

هر کاری از دستم بر بیاید انجام می‌دهم. درها و پنجره‌های شکسته را تعمیر می‌کنم. شیشه می‌خرم و شیشه‌های شکسته را عوض می‌کنم. کارهای جوشکاری و آهنکاری را انجام می‌دهم. چند روزی هست که در محله



یافت‌آباد و شهرک امام خمینی مشغول کار هستم و به هم محله‌ای‌ها خدمت می‌کنم. البته خیلی از خانواده‌ها هستند که دوست دارند هزینه خدمات را بپردازند. می‌گویند ما مشکل مالی نداریم و بهتر است حواسمان به کسانی باشد که وضع اقتصادی خوبی ندارند. مثلاً یکی از کسانی که بیش از ۱۰۰ میلیون تومان هزینه بازسازی درها و شیشه‌های

## حضور زنان در خط مقدم جهاد

نکته مهم در تیم‌های جهادی حضور پررنگ زنان است. مریم شالاباف، فرمانده یکی از این گروه‌های جهادی است که مدیریت زنان جهادگر در منطقه شهریه به عهده دارد. او با اشاره به اینکه از دوران جنگ ۱۲ روزه در حوزه‌های مختلف برای گروه‌های جهادی زنان کمیته‌بندی انجام شده بود، به «ایران» می‌گوید: «با آغاز جنگ رمضان، کمیته‌های مشتمل بر امداد و نجات، بهداشت، سواد رسانه، خدمات مختلف و حتی راننده‌های خانم که خودرو داشتند دوباره فعال شدند، برای هریک زیرشاخه جذب شد و بیش از ۱۰۰ نفر اعلام‌آمادی کردند و مشغول به خدمت‌رسانی شدند. در همه روزها از ساعت

۷ صبح خانم‌های جهادگر در صحنه به صورت مستمر حضور داشتند.»

او با اشاره به تنوع خدمات زنان جهادگر می‌گوید: «خانم‌ها در آواربرداری‌ها هم حضور داشتند، یعنی به این صورت نبود که فقط پشت صحنه مشغول خدمت باشند. اما به غیر از کارهای مربوط به آواربرداری و تمیز کردن خانه‌ها، خانم‌ها تأمین ۴ وعده غذا برای مؤسسات خیریه را هم برعهده گرفتند. توزیع بسته‌های غذایی به بیش از ۱۰۰۰ خانواده دارای فرزند معلول هم جزو اقدامات مهم زنان جهادگر در این روزهاست.»

زنان جهادگر در قالب تیم‌های کنشگر محلی، ایمن‌سازی منازل خانواده‌های

آسیب‌پذیر از جمله چسب‌زدن به شیشه‌ها و توزیع کیف‌های کمک‌های اولیه را هم به عهده داشتند. حضور پرشور بانوان در پایگاه‌های دوام (داوطلبان واکنش اضطراری محله) نیز تکیه‌گاه امنی برای شهروندان در روزهای سخت ایجاد کرد. مسئولیت تأمین وعده‌های غذایی و میان وعده‌های روزانه مدافعان امنیت را نیز زنان بر عهده داشتند؛ آماده‌سازی لقمه‌های نان و سبزی و افطاری، بسته‌بندی پک‌های تغذیه سالم، تهیه روزانه غذا برای مدافعان امنیت و توزیع بسته‌های میوه در روز نیز از جمله بخشی از کارهایی بود که جهادگران زن در جنگ رمضان انجام دادند.



خانم‌ها در آواربرداری‌ها هم حضور داشتند، یعنی به این صورت نبود که فقط پشت صحنه مشغول خدمت باشند. اما به غیر از کارهای مربوط به آواربرداری و تمیز کردن خانه‌ها، خانم‌ها تأمین ۴ وعده غذا برای مؤسسات خیریه را هم برعهده گرفتند

ما همه زیر یک پرچم هستیم مصطفی گلستان، دبیر آموزش و پرورش است، او از دوره دانشجویی تجربه کارهای جهادی دارد. برای همین دستش به کمک آشناست. گلستان می‌گوید: «ما مردم یک پرچم و یک خاک و وطن هستیم و در این روزها سخت باید دست همدیگر را بگیریم. من دبیر هستم. وقتی اعلام کردند که هر کسی می‌تواند کمکی بدهد بیاید پای کار، من شغلم را گفتم ولی گفتمند که تخصص تو به درد کارهای ما نمی‌خورد، در جواب گفتم هر کاری از دستم بر بیاید انجام می‌دهم، چون کارهای جهادی برای من دو وجه شخصی و اجتماعی دارد. بعدها که این روزها گذشت خودم را قضاوت می‌کنم و از اینکه توانستم برای هموطنانم کار مثبتی انجام دهم، حالم خوب است. از بعد اجتماعی هم معتقدم که وقتی این روزها همه پای کار بیایند و یک گوشه کار را بگیرند، در مردم امید ایجاد می‌شود. حالا امید مهم‌ترین چیزی است که باید داشته باشیم، همه افرادی که خانه‌هایشان آسیب دیده به امید نیاز دارند. با حضور جهادگران، امید افزایش پیدا می‌کند و تاب‌آوری اجتماعی هم بالا می‌رود و کسانی که در این جنگ خانه و کاشانه‌شان آسیب دیده، می‌بینند که رها نشده‌اند. مهربانی و همدلی که باشد حس تنهایی از بین می‌رود. همدلی همیشه جواب می‌دهد، این همان چیزی است که این روزها همه مردم ایران به آن نیاز دارند.»



اندیشه

گزارش «ایران» از نشست «ساختن مای جمعی در شرایط جنگی»

# با وجود تفاوت و اختلاف‌ها می‌توان به «وحدت ملی» رسید

جهان جدید برای ایران، آکنده از پتانسیل‌هاست

تحلیل

سارا مصطفوی

گروه اندیشه

جنگ، صرفاً رویدادی نظامی نیست؛ لحظه‌ای است که در آن، لایه‌های پنهان جامعه آشکار و نسبت افراد با «دیگری» و با «خود جمعی» بازتعریف می‌شود. در چنین بزنگاه‌هایی، جامعه نه فقط در میدان نبرد، بلکه در عرصه معنا و روایت نیز درگیر می‌شود؛ اینکه «ما» کیستیم، چه چیزی ما را به هم پیوند می‌دهد و چگونه می‌توان از دل تهدید، امکانی برای بازسازی همبستگی اجتماعی بیرون کشید. نشست «جمع متفاوت‌ها و ساختن مای جمعی در شرایط جنگی» که در دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد، دقیقاً بر همین پرسش متمرکز بود؛ اینکه جامعه ایران چه در مواجهه با وضعیت جنگی اخیر، چه نسبتی با خود و دیگری برقرار کرده و چگونه توانسته است در دل بحران، نوعی همگرایی و همدلی را تجربه کند. در این نشست، دکتر مسعود گلچین و دکتر رضا کلاهی، هریک از زاویه‌های متفاوت، به تحلیل این پدیده پرداختند؛ تحلیلی که میان جامعه‌شناسی کلاسیک جنگ تا بازاندیشی مفهوم «وحدت» در جهان معاصر در نوسان بود.

## نقش «امرا جمعی» در مقابله با جنگ‌های تکنولوژیک

مسعود گلچین، استاد علوم اجتماعی و عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی، در ابتدای سخنان خود با بازگرداندن بحث به بنیان‌های نظری جامعه‌شناسی، جنگ را پدیده‌ای عمیقاً اجتماعی توصیف کرد و گفت: «جنگ و صلح پدیده‌های اجتماعی هستند. طبق تعاریف، جنگ نوعی کنش معنادار و طرفینی است. بنابراین اندک‌اندک جامعه‌شناسی مثل آگوست کنت و اسپنسر صحبت‌های زیادی در باب جنگ دارند. اسپنسر از جامعه نظامی و صنعتی سخن می‌گفت و کنت نیز جنگ را نتیجه ناپسامانی اجتماعی می‌دانست که برای سامان‌بخشی به آن، مصالحه‌ها



کلاهی: در معنای شمول‌گرایی، وحدت، اتفاقاً نباید تفاوت‌ها را نادیده بگیریم. باید با وجود اختلافات، جامعه را بسازیم. «مای جمعی» در «های جمعی» متفاوت ساخته می‌شود؛ چایی که متفاوت‌ها حضور دارند

و قراردادهای شکل می‌گیرند.»

او با مرور تحول تاریخی جنگ، به این نکته اشاره کرد که برخلاف خوشبینی اولیه متفکران مدرن، پیشرفت علم نه تنها به حذف جنگ منجر نشد، بلکه آن را پیچیده‌تر و ویرانگرتر کرد: «وقتی بشر به علم و صنعت پیشرفته رسید، اندیشمندان اجتماعی فکر می‌کردند دیگر نیازی به جنگیدن نیست، اما این اتفاق نیفتاد؛ حتی مدرنیته کمک کرد تا جنگ هراسناک‌تر شود. پیشرفت علم و صنعت، جنگ را ویرانگرتر کرد و سرخوردگی‌هایی واقعی و حتی بر ساخته، مثل آنچه در قالب پروپاگاندا شکل گرفت، به وجود آورد.»

گلچین در ادامه با اشاره به تحول ماهیت جنگ‌ها افزود: «جنگ جهانی اول را جنگ شیمی و جنگ جهانی دوم را جنگ فیزیکی می‌نامند. اما در دوره‌های بعد، جنگ‌ها ماهیت تکنولوژیک‌تری پیدا کردند؛ از ماهواره‌ها گرفته تا ورود علوم اجتماعی و علوم شناختی به میدان جنگ. برخی متفکران امیدوار بودند علم مانع جنگ شود، اما تجربه تاریخی خلاف آن را نشان داد.»

تحلیل گلچین از وضعیت اخیر، بر نقش «دیگری» تهدیدکننده» در شکل‌گیری همبستگی اجتماعی متمرکز بود. او با اشاره به تجربه جنگ اخیر گفت: «در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان که به نظر من به هم پیوسته هستند، با عملکرد خوب دولت و تفکیک‌رسانی گسترده، جنبه سلبی و نفی دشمن به یک عنصر وحدت‌بخش بدل شد. این عنصر وحدت، به تقویت حس وطن‌دوستی و احساس تعلق بیشتر به ایران و پرچم تبدیل شد.»

او این وضعیت را واجد پیامدهای اجتماعی مهمی دانست: «شرایط وفق، شور، همدلی و همگرایی باعث شده نوعی همبستگی بر سر آرزوهای شکل بگیرد. حفظ این وحدت و تقویت آن، برای گسترش یک «مای جمعی» قدرتمند در شرایط کنونی ضروری است و باید بر آن تأکید کرد.» در این روایت، «دشمن» نه فقط یک واقعیت بیرونی، بلکه عاملی برای بازتعریف درونی هویت جمعی است؛ عاملی که می‌تواند شکاف‌ها را تعلق و حتی ترمیم کند و جامعه را حول نمادهای مشترک بسیج نماید.



برش



## باید به «وحدت شمول‌گرا» برسیم

در سوی دیگر این بحث، رضا کلاهی، جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، با نگاهی انتقادی‌تر، مفهوم وحدت را به چالش کشید و بر ضرورت بازتعریف آن در جهان معاصر تأکید کرد. او سخنانش را با توصیف وضعیت موجود امروز آغاز کرد: «امروز با شرایط متفاوتی مواجه هستیم؛ از یک سو ابرقدرتی که تصور می‌شد دست برتر را در نبرد نظامی دارد، اکنون به دنبال راه خروج فوری از جنگ است؛ حال با این مذاکره یا آتش‌بس؛ در چنین وضعیتی نیاز داریم مکث کرده و درباره آنچه رخ می‌دهد تأمل کنیم؛ نه به صورت

## همبستگی میان «تهدید» و «تفاوت»

آنچه از مجموع این نشست برمی‌آید، دو روایت مکمل اما متفاوت از «مای جمعی» در شرایط جنگی است: از یک سو، تأکید بر نقش تهدید بیرونی در تقویت همبستگی و شکل‌گیری وحدت حول ارزش‌های مشترک و از سوی دیگر، هشدار نسبت به تقلیل وحدت به یکسان‌سازی و حذف تفاوت‌ها. اگر روایت دکتر گلچین، «وحدت در شرایط بحرانی تأکید می‌کند، روایت دکتر کلاهی بر «کیفیت» این وحدت متمرکز است؛ اینکه این همبستگی می‌تواند پایدار و سازنده باشد و به طرد و حذف دیگری در درون جامعه نیجامد. در نهایت، شاید بتوان گفت چالش اصلی امروز نه صرفاً ساختن «مای جمعی»، بلکه تعریف دوباره آن است: «مایی» که هم در برابر تهدیدها منسجم باشد و هم در درون خود، ظرفیت پذیرش تفاوت‌ها را داشته باشد.



برش

بازتاب

روایت وارونه پیشرفت: چه کسی واقعاً عقب‌مانده است؟

## انسان جدا افتاده در برابر انسان ریشه‌دار

۱ «ما آنها را به عصر حجر بازخواهیم گرداند، جایی که به آن تعلق دارند»، این را رئیس جمهوری کشوری می‌گوید که میانگین سطح آموزش دانش‌آموزانش چندین برابر پایین‌تر از دانش‌آموزان ایرانی است. امروز، نظام آموزشی ایران به پیشرفت‌های زیادی رسیده است. این امر به‌طور مستقیم در

پروفسور ویکتوریا آراکلو استاد دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه ارمنستان

سطح علم؛ چه نظری و چه کاربردی، بازتاب یافته است. در زمان جنگ، این مسأله به‌وضوح دیده می‌شود، هرچند نگاه منصفانه می‌توانست دست‌کم در یک ربع قرن گذشته نیز آن را تشخیص دهد.

۲ انگیزه جوانان ایرانی، از جمله در حوزه آموزش و پیشرفت حرفه‌ای، مدت‌هاست که از انگیزه خودسازی در میان جوانان کشورهای دیگر فاصله‌دار است. این فاصله در واقع به معنای کمبود انگیزه برای پیشرفت تحصیلی و شغلی است؛ کمبودی که تقریباً هر چیزی، حتی کودکی در خانواده را، تهدیدی برای «کیفیت زندگی» تلقی می‌کنند. البته وارد این بحث نمی‌شویم که تمدن پست‌مدرن واقعاً از «کیفیت زندگی» چه منظوری دارد.

۳ «ما آنها را به عصر حجر بازخواهیم گرداند، جایی که به آن تعلق دارند»، این را رئیس جمهوری کشوری می‌گوید که نزدیک به ۲۰ درصد معیشت از دیابت رنج می‌برند و ۹۵ درصد از این ۲۰ درصد به «هتلی»، یعنی نمایندگان کنه‌های آمریکایی جداگانه تعلق دارند، جایی که شهروندان درجه دو، آغشته به بوی شیرین و بی‌مغز، قند و روغن پالم، در عمل محکوم‌اند که به سن بازنشستگی نرسند؛ اگر نه به دلیل قند خون، دست‌کم به خاطر فقدان معنا در زندگی.

۴ همین رئیس جمهوری باور دارد که این ایران است که به عصر حجر تعلق دارد؛ کشوری که مردمش عمدتاً غذای سالم و تولید داخل مصرف می‌کنند و میزان مصرف گوشت تازه و باکیفیت، کره و فراورده‌های لبنی تخمیری؛ چه برسد به سبزیجات، میوه‌ها و گیاهان، در آن از بالاترین‌ها در جهان است.

۵ رئیس جمهوری کشوری که در پیشرفته‌ترین شهرش، که از فرهنگ واقعی شهری تهی است، هنگام راه رفتن باید از کنار (یا حتی روی) معتادانی عبور کرد که برأسفالت پیچ‌ونتاب می‌خورند. جایی که مردم نه حتی در یک جامعه تمیز، بلکه در «جزایر» جداگانه (خانه، کار، مدرسه) زندگی می‌کنند و تنها با خود؛ ترجیحاً میان شیشه‌های کاملاً بسته و در مسیرهای از پیش تعیین شده میان آنها جابه‌جا می‌شوند.

۶ رئیس جمهوری کشوری که در آن قدم زدن در خیابان‌های پس از ساعتی خاص توصیه نمی‌شود، درباره کشوری چنین سخن می‌گوید که در آن جوانان عصرها در آرامگاه شاعران بزرگ خود گردهم می‌آیند تا صرفاً اشعارشان را بخوانند و خانواده‌ها تقریباً هر روز در هر پارک و باغ عمومی، پیک‌نیک‌هایی با شام‌های دیرهنگام برپا می‌کنند. فکر نمی‌کنم ادامه دادن لازم باشد.

۷ به نظر می‌رسد تمام این تمدن پست‌مدرن، فراتر از دغدغه‌های مالی، کیفیت سپاه و هزینه‌های بنزین، با یک مسأله اساسی روبه‌روست: وجود حس کرامت در طرف مقابل. نه «برتری»، بلکه «کرامت»، و ناتوانی در قربانی کردن این احساس به خاطر «آزادی‌ها» یا «کیفیت زندگی»؛ مفاهیمی که خود، بنیان سودمندی اقتصادی و در پی آن، کل نظام ارزشی پست‌مدرنیته را زیر سؤال می‌برند.

منبع: سایت «فاناسردا»